



پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر و تشکل سرتاسری کارگری

جنبش طبقاتی کارگران ایران طی دو سال اخیر وارد مراحل رشد یافته‌تری شده است. درحالی‌که جنبش کارگری از این آمادگی برخوردار است تا گام‌های بلندتر و بزرگتری را در مسیر تکاملی خود بردارد، اما همچنان از یک پراکندگی درون‌ناک که نقطه ضعف بزرگ جنبش کارگری است، رنج می‌برد. طبقه حاکم با تحمیل پراکندگی بر مبارزات کارگری، از تبدیل جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری ممانعت به عمل آورده است. اغراق نیست اگر بگوییم اعتراضات و اعتصابات کارگری در طی سه دهه اخیر، تا بدین حد پرشمار و گسترده نبوده است. اما این مبارزات و اعتصابات، به دلیل پراکندگی نتوانسته‌اند طبقه حاکم را عقب برانند و به نتایج مطلوب برسند. کثرت اعتراضات و اعتصابات گسترش‌یافته کارگری در سرتاسر کشور، نقطه قوت جنبش کارگری است، اما مجزا و پراکنده بودن این اعتصابات، نقطه ضعفی است که سال‌ها در جنبش کارگری درباره آن و چگونگی غلبه بر آن، بحث و گفتگو و اظهارنظر شده، بی‌آنکه یک راهکار عملی و منطبق بر شرایط ارائه شود و کمک کند تا جنبش کارگری در مسیر سازمان‌یابی سراسری و برون‌رفت از پراکندگی، گامی ولو کوچک به جلو بردارد.

هر کارگر آگاه و پیشرو و هر فعال چپ کارگری این را می‌داند که یکی از معضلات بزرگ جنبش کارگری پراکندگی و بی‌تشکلی کارگران و محرومیت طبقه کارگر از تشکل‌های طبقاتی خویش است. موقعیتی ناخواسته که طبقه حاکم آن را بر کارگران تحمیل نموده است. تشکل‌های کارگری فعلا

در صفحه ۳

رد پای داعش و احتمال کشیده شدن جنگ فرقه ای به ایران

هفته پایانی مهر ماه و شروع آبان ۹۴ با وقوع اتفاقاتی در مناطق جنوبی و جنوب غربی ایران همراه بود که هر کدام از وقایع فوق، حاکی از ورود کشمکش‌های فرقه ای و درگیری‌های مذهبی حاکم بر منطقه به درون ایران و جمهوری اسلامی است. حادثه اول، تیراندازی به دسته عزاداران صفی آباد دزفول بود. این حمله توسط سرنشینان یک پژو در شب ۲۵ مهر رخ داد. بر اساس اظهار نظر فرماندار دزفول در این تهاجم مسلحانه دست کم ۲ نفر کشته و ۲ نفر دیگر مجروح شدند. تهاجم بعدی، تیراندازی به سوی دسته‌های سینه زنی در شهرستان بهبهان بود. در این حمله که نیمه شب دوم آبان صورت گرفت، طبق اعلام دادستان این شهر دست کم ۷ تن مجروح و راهی بیمارستان شدند. وقوع و تأیید این حادثه با توجه به پیش فرض‌های رد پای نیروهای داعش در این حملات، با اخبار ضد و نقیضی از طرف مقامات مسئول بهبهان مواجه گردید. در حالی که خبرگزاری امنیتی فارس از تیراندازی دو موتور سوار مسلح به سلاح

در صفحه ۶

خروج از رکود با کدام واقعیت‌ها و با کدام سیاست اقتصادی؟

در پی انتشار علنی نامه ۴ وزیر کابینه روحانی در رابطه با بحران اقتصادی که بحث‌های زیادی را در مجامع مربوط به حاکمیت شکل داد، روحانی برای جمع کردن این آبروریزی در گفت‌وگوی تلویزیونی خود ضمن آن‌که همگی تقصیرها را به گردن تحریم و پایین آمدن بهای نفت انداخت، وعده داد که سال آینده اوضاع بهتر خواهد شد. از همان وعده‌هایی که سال‌های قبل هم داده بود. وی همچنین گفت بزودی بسته خروج از رکود توسط وزرای مربوطه رونمایی می‌شود.

چند روز بعد (۲۵ مهرماه) نیز وزیر اقتصاد در کنار نوبخت سخنگوی کابینه و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به همراه رئیس کل بانک مرکزی در یک کنفرانس خبری از این بسته‌ی ۳۰ بندی که قرار است کوه مشکلات اقتصادی و بحران رکود - تورمی را حل کرده و بالاخره زندگی را برای توده کارگر و زحمتکش کمی کمتر تلخ سازد رونمایی کردند. اما بسته ضد رکود چه بود؟!

در صفحه ۵

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۸

نقش ویرانگر جمهوری اسلامی در خاورمیانه

اجساد مزدوران سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران که در جنگ داخلی سوریه به قتل رسیده‌اند، یکی پس از دیگری وارد ایران می‌شوند. در هفته‌های اخیر مدام بر تعداد تلفات نیروهای نظامی رژیم افزوده شده است. آمار دقیقی از کشته‌ها اعلام نمی‌شود. آنچه برملا می‌گردد، اسامی فرماندهان رده‌بالای سپاه است. اما افزایش این تلفات در آن حد هست که جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران را ناگزیر به اعتراف در یک گفتگوی ویژه خبری کند.

وی در پاسخ به این سؤال که چرا آمار تلفات نظامیان جمهوری اسلامی در سوریه روبه افزایش است، گفت: "دوستان ما برای کمک مستشاری مؤثر باید از صحنه‌ها بازدید کنند و با واقعیت‌های میدان آشنا شوند تا بتوانند کمک بهتری صورت دهند. آن‌ها نمی‌توانند در اتاق بنشینند و به ارتش سوریه کمک کنند. البته تعداد شهدای ما زیاد نیست اما نسبت به گذشته بیشتر به چشم می‌آید." او آمار از این تلفات نداد، اما با توجه به این‌که چهار ماه پیش که هنوز جمهوری اسلامی حضور نظامی مستقیمش را در سوریه کتمان می‌کرد، خبرگزاری رسمی رژیم، تعداد تلفات رژیم را بیش از چهارصد نفر اعلام نمود، اکنون تلفات نظامیان رژیم می‌باید چند برابر این رقم باشد.

جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران در این گفتگو، همچنین پرده از اهداف توسعه‌طلبانه‌ی پان‌اسلامیستی رژیم در منطقه خاورمیانه برداشت. وی در پاسخ به این سؤال که دلیل حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه چیست؟ گفت: "به این دلیل که احساس و برداشت ما نسبت به این صحنه این است که همه مسلمانان

در صفحه ۲

یادداشت‌های سیاسی

عزم راسخ فلسطینی‌ها برای تشکیل کشور مستقل

در صفحه ۱۲

تجاوز به زنان در جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

نقش ویرانگر جمهوری اسلامی در خاورمیانه

جهان اسلام سرنشینان یک سفینه هستند و از لحاظ منافع در یک راستا قرار دارند و استکبار به دنبال این است که خلکشی‌های عظیمی را در جهان اسلام صورت دهد، از ابتدای تحولات در سوریه در کنارشان بودیم. اما بالاخره پس از این کلی‌گویی علت حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه چیست؟ وی پاسخ می‌دهد: "ما برای سوریه یک ارزش استراتژیک و فوق‌العاده قائلیم. امنیت بخش‌های زیادی از جهان اسلام و سوریه و امنیت ملی ما به هم گره خورده است. حضور ما در سوریه علاوه بر جنبه اعتقادی، جنبه‌های استراتژیک هم دارد."

به زبان صریح و روشن، این همان سیاست توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه‌ای است که جمهوری اسلامی از آغاز موجودیت خود، به‌عنوان جزء جدائی‌ناپذیری از سیاست خارجی خود، آن را ادامه داده است و نتیجه آن برای توده‌های مردم ایران و منطقه جنگ، کشتار و ویرانگری بوده است.

به هر برهه از تاریخ موجودیت جمهوری اسلامی ایران نظری بیفکنیم، چیزی جز این نبوده و نخواهد بود. این سیاست خارجی ارتجاعی و ویرانگر، ادامه و مکمل سیاست داخلی ارتجاعی جمهوری اسلامی است. سیاست خارجی هر دولتی، بسط و ادامه سیاست داخلی آن دولت، به ورای مرزهای کشوری آن دولت است. این واقعیت را که تجربه و تاریخ بر آن مهر تأیید زده است، جمهوری اسلامی حاکم بر ایران، آشکار و عیان در برابر توده‌های مردم ایران به نمایش گذاشته است.

سیاست داخلی دولت دینی جمهوری اسلامی به‌عنوان پاسدار نظم ستمگرانه سرمایه‌داری و حافظ منافع سرمایه‌داران، تمام ثروتمندان و دستگاه انگل روحانیت، از همان آغاز موجودیت این دولت بر سرکوب و اختناق، شکنجه و کشتار، زندان و اعدام، تبعیض و نابرابری، بی‌حقوقی مردم و در یک‌کلام، استبداد و وحشی‌گری اسلامی استوار بوده است. سراسر دوران موجودیت جمهوری اسلامی به‌وضوح این حقیقت را به همگان نشان داده است.

این سیاست داخلی به‌غایت ارتجاعی وقتی که به ورای مرزهای کشور بسط یافت، نمی‌توانست به چیز دیگری جز یک سیاست خارجی به‌غایت ارتجاعی، توسعه‌طلبانه، جنگ افروزان و ضد انسانی بیانجامد. دخالت نظامی کنونی جمهوری اسلامی در تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه و برافروختن جنگ‌های فرقه‌ای مذهبی، اتفاق جدیدی در سیاست خارجی رژیم نیست.

یکی از ویژگی‌های بارز سیاست خارجی جمهوری اسلامی، از بدو استقرارش در ایران، توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی و تلاش برای کسب هژمونی در منطقه خاورمیانه بوده است. گرچه به دلایل اقتصادی، سیاسی و نظامی، در قد و قواره جمهوری اسلامی نیست که به این اهداف جاه‌طلبانه خود جامه عمل پوشد و از همین

رو تمام اقداماتش به ماجراجویی‌های سیاسی و نظامی انجامید، اما به‌رغم شکست‌های مقتضاحانه‌اش، همچنان تا به امروز به این ماجراجویی‌ها ادامه داده است. این سیاست، نه‌فقط آسیب‌های جدی به شرایط زندگی مردم ایران وارد آورده، بلکه برای تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه از نمونه عراق، لبنان، سوریه، یمن، نیز، ویرانگری و کشتارهای فجیع به بار آورده است.

جنگ‌افروزی جزء جدائی‌ناپذیری از سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی است. جمهوری اسلامی فقط از طریق برافروختن جنگ‌های فرقه‌ای مذهبی و حضور مستقیم و غیرمستقیم در این جنگ‌هاست که قادر است، سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود را پیش ببرد. از همین روست که جنگ‌طلبی جزء جدائی‌ناپذیری از موجودیت جمهوری اسلامی ایران است. خمینی در توجیه همین جنگ‌افروزی مذهبی بود، که صریح و بی‌پرده گفت: "ان مذهبی که در آن جنگ نیست، مذهب نیست."

در آغاز، این سیاست توسعه‌طلبانه و جنگ‌طلبانه، زیر شعار "صدور انقلاب" که چیز دیگری جز صدور ارتجاع اسلامی، از طریق سازمان‌دهی گروه‌های تروریست اسلامی نبود، انجام می‌گرفت، که نتیجه فوری آن، فاجعه جنگی ۸ ساله برای مردم ایران بود.

این جنگ آن‌گونه که توجیه‌گران نظم ارتجاعی اسلامی حاکم بر ایران ادعا می‌کنند، بی‌مقدمه آغاز نشد. جمهوری اسلامی به‌محض استقرار در ایران، آغاز به سازمان‌دهی گروه‌های اسلام‌گرای شیعه و گسیل آن‌ها به کشورهای منطقه نمود. سازمان‌دهی، تجهیز و گسیل گروه‌های اسلام‌گرای شیعه عراقی به مناطق مرزی، به درگیری‌های پراکنده نظامی میان دو رژیم حاکم بر عراق و ایران در سال ۵۸ انجامید.

جمهوری اسلامی با این ماجراجویی، رژیم عراق را که پس از سرنگونی رژیم شاه در رویای ایفای نقش ژاندارمی منطقه بود، تحریک به حمله نظامی کرد. بنابراین نخستین دست آورد صدور ارتجاع اسلامی، لشکرکشی نظامی عراق به ایران و اشغال مناطقی از خوزستان در سال ۵۹ بود. خمینی، این جنگ ارتجاعی را که جز کشتار برای مردم ایران و عراق نتیجه‌ای در پی نداشت، نعمت خدا نامید. چرا نعمت؟ برای این‌که در خدمت آن اهداف و سیاستی بود که جمهوری اسلامی برای صدور ارتجاع اسلامی و توسعه‌طلبی به آن نیاز داشت. از همین رو، پس از گذشت یک سال، وقتی که ارتش عراق به پشت مرزها عقب‌نشینی کرد و حتی برخی دولت‌های منطقه واسطه برقراری آتش‌بس شدند، جمهوری اسلامی نه‌فقط از پذیرش آتش‌بس سرباز زد، بلکه تازه اهداف واقعی خود را در این جنگ برملا کرد. شعار جنگ، جنگ تا فتح کربلا و راه قدس از بغداد می‌گذرد، به سیاست رسمی و علنی جمهوری اسلامی تبدیل شد.

جمهوری اسلامی با ادامه این جنگ ارتجاعی ۸ ساله، لطمات غیرقابل جبرانی به مردم ایران وارد آورد. صدها هزار تن کشته و معلول شدند. میلیون‌ها تن آواره شدند. تعدادی از شهرها به ویرانه تبدیل شدند و میلیاردها ثروت کشور نابود شد.

جمهوری اسلامی، تنها زمانی حاضر به پذیرش

آتش‌بس شد که در جبهه‌ها، پی‌درپی با شکست روبه‌رو گردید، تعداد کشته‌ها مدام افزایش یافت، مردمی که پی به اهداف جنایت‌کارانه رژیم از ادامه جنگ برده بودند، دیگر حاضر نبودند به جبهه بروند و دیگر پولی برای ادامه جنگ نیز باقی نمانده بود. جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود، در این جنگ با شکست مواجه شد، اما این بدان معنا نبود که از این سیاست عقب‌نشینی کرده است. موجودیت جمهوری اسلامی با جنگ‌طلبی و توسعه‌طلبی عجین است.

فرصت مناسب جنید را برای ادامه این سیاست، امپریالیسم آمریکا از طریق اشغال نظامی عراق فراهم کرد. سهم همکاری جمهوری اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرای شیعه متحد امپریالیسم آمریکا در اشغال نظامی عراق، سهمی شدن باندهای اسلام‌گرای شیعه در کابینه دست‌نشانده بوش در عراق بود.

جمهوری اسلامی تمام امکانات اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را برای تقویت اسلام‌گرایان شیعه در دولت عراق به کار گرفت. برای پیشبرد این سیاست، جنگ فرقه‌ای شیعه و سنی را برافروخت که در آن مقطع از حمایت و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا نیز برخوردار بود. سرکوب و کشتار سنی مذهب‌ان عراقی و محروم ساختن آن‌ها از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی به سیاست رسمی گروه‌های اسلام‌گرای شیعه‌مذهب مورد حمایت جمهوری اسلامی تبدیل گردید. از درون این سیاست ارتجاعی برافروختن جنگ فرقه‌ای بود که گروه‌های ارتجاعی سنی مذهب از نمونه داعش سر برآوردند، رشد کردند و به دیگر کشورهای منطقه، از جمله سوریه نیز کشیده شدند. دخالت جمهوری اسلامی در عراق و تلاش برای سلطه بر این کشور از طریق گروه‌های مرتجع شیعه، تنها نتیجه‌ای که در پی داشت، افزایش کشتار و ویرانی در این کشور، توسعه فرقه‌گرایی، دخالت دیگر کشورهای منطقه به حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای سنی و سپردن نیمی از عراق به گروه ارتجاعی داعش و در یک‌کلام ویرانگری بود. جمهوری اسلامی ایران در کنار امپریالیسم آمریکا مسئول ویرانی کنونی عراق و کشتار صدها هزار تن از مردم این کشور است.

سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی و دامن زدن به جنگ‌های فرقه‌ای در منطقه، به عراق محدود نماند. نقش جمهوری اسلامی در کشتار و ویرانگری سوریه نمونه دیگری است. رژیم ارتجاعی بعثی اسد، چهار سال پیش با وحشی‌گری، قیام و انقلاب توده‌های میلیونی مردم این کشور را درهم شکست. جمهوری اسلامی حامی و مشوق اصلی رژیم اسد در سرکوب و کشتار مردم سوریه، زیر لوای اهمیت استراتژیک و اعتقادی برجای ماندن حکومت علویان بود. دخالت روزافزون جمهوری اسلامی در سوریه و تقویت و حمایت رژیم اسد، به درگیری‌های درونی این کشور نیز رنگ فرقه‌ای داد. مبارزه مردم سوریه از مسیر انقلابی خود منحرف گردید و به جنگ شیعه و سنی تبدیل گردید. این دخالت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در سوریه نه‌فقط منجر به تقویت گروه‌های اسلام‌گرای سنی و ضد شیعه از

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر و تشکل سرتاسری کارگری

موجود از نوع سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گرچه فعالیت‌های مبارزاتی قابل توجهی در راستای تامین منافع کارگران انجام داده‌اند، اما تعرضات پی‌درپی بورژوازی حاکم علیه این تشکل‌ها و محروم‌سازی عموم کارگران از حقوق و آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک، منجمله حق ایجاد تشکل مستقل، راه فعالیت علنی توده‌ای این تشکل‌ها را مسدود ساخته و سطح فعالیت و کارائی آن‌ها را بسیار کاهش داده است به نحوی که نه فقط نمی‌توانند گام‌های موثری در راستای بسیج توده کارگران و سازماندهی اعتصاب رانندگان درمقیاس سراسری و یا اعتصاب هم‌زمان در چند کشت و صنعت بردارند، بلکه حتماً برای سازماندهی یک اعتصاب یا حرکت اعتراضی کارگری غیرسراسری و در محدوده یک واحد نیز با محدودیت و سرکوب و احضار و محاکمه و زندان روبرو هستند. با این همه از این دو سندیکا و هر تشکل دیگری از این دست و فراتر از آن، از هر تشکلی که توسط خود کارگران ایجاد شده باشد و در راه رشد و ارتقاء سازمان‌یابی و احقاق حقوق و منافع کارگران تلاش و مبارزه کند، فعالانه باید حمایت کرد. حمایت فعالانه از این تشکل‌ها و مبارزات‌شان و نیز پشتیبانی کامل از مقاومت و تلاشی که برای ادامه کاری و تحمیل موجودیت خود بر رژیم سیاسی حاکم به‌عمل آورده‌اند، گرچه لازم و ضروری است، اما درمانی بر درد پراکندگی نیست و لذا کافی نیست. کمیته‌ها و تشکل‌های کارگری در نقطه تولید نیز که برای رشد و توسعه آن بی‌وقفه باید تلاش نمود، در بهترین حالت سازمانده اعتصابات منفرد و مجزا در هر واحد تولید هستند که مجزا و منفرد بودن اعتصابات در هر واحد تولید نیز عین پراکندگی است! جنبش کارگری در لحظه کنونی علاوه بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های کارگری در نقطه تولید، نیازمند تشکل‌هایی است که هماهنگ‌کننده اعتصابات پراکنده و سازمانده اعتصابات سراسری باشد. جنبش کارگری نیازمند تشکل‌های سرتاسری کارگری است!

تشکل سراسری کارگری، مختصات و چگونگی ایجاد آن بی‌بحث و سابقه در جنبش کارگری نیست. این موضوع در تمام دوران حاکمیت جمهوری اسلامی به ویژه پس از فعال شدن دو سندیکای کارگری شرکت

واحد و هفت تپه در دهه هشتاد، یکی از مشغولیت‌های فکری کمونیست‌ها و کارگران آگاه بوده است. بحث تشکل سراسری کارگری اما زمانی در جنبش کارگری به نحو پر سر و صدایی مطرح شد که برخی فعالان کارگری و کوشندگانی که در این راه گام نهاده بودند، بیانیه کوتاهی را در آبان سال ۹۳ پیرامون ایجاد تشکل سراسری کارگری انتشار دادند. پروژه این دوستان برای ایجاد تشکل سراسری کارگری که از همان آغاز با ابهامات و ناروشنی‌های زیادی همراه بود، واکنش‌های شدیدی را در جنبش کارگری و در میان فعالان سیاسی و کارگری در پی داشت.

از مباحث و صحبت‌های کوشندگان این پروژه، مشخص شد که منظور آن‌ها از تشکل سراسری کارگری، تشکلی است مرکب از برخی فعالان کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری. نیات کوشندگان این پروژه پیرامون هماهنگی فعالیت‌های کارگری یا وحدت میان فعالان و تشکل‌های کارگری فی‌نفسه بد نبود و اگر به نحوی عملی می‌شد که می‌توانست تعداد زیادی از فعالان کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری را در ظرف بزرگتر و تشکل واحدی سازمان دهد، دست‌کم می‌توانست تا حدودی از پراکندگی در میان فعالان کارگری بکاهد و فرقه‌گرایی در میان آن‌ها را تضعیف کند. اما از درون این تلاش‌ها که تحت عنوان ایجاد تشکل سراسری کارگری انجام می‌شد و با جنجال‌های زیادی همراه شد، نه فقط تشکل سراسری کارگری درنیامد و نمی‌توانست دربیاید، بلکه چنین به‌نظر می‌رسد که حتماً در حد ایجاد تشکل سراسری فعالان کارگری هم توفیقی بدست نیاورد! این نکته کاملاً روشن بود که تشکل سراسری کارگری نمی‌تواند از فراز سر کارگران و از تجمیع چند تن از فعالان سیاسی و کارگری منفرد در خارج از نقطه تولید بوجود آید. این پروژه، پاسخ مشخص به معضل مشخص و در شرایط مشخص نبود. از این رو با همان سرعت و شتابی که در جنبش کارگری و در میان فعالان سیاسی و کارگری به بحث داغ و تند تبدیل شده بود، با همان سرعت و شتاب نیز محو و ناپدید گردید.

اگر که ارائه درک‌های مبهم و ناپخته از تشکل سراسری آن هم در خارج از محیط کار، که از همان آغاز مهرناکامی را برپیشانی داشت و راه به جایی نبرد، اما خود کارگران که درگیر پراتیک مبارزاتی در محل کار و نقطه تولید هستند، در طی

سال‌های اخیر، پاسخ‌هایی برای این معضل جنبش کارگری داشته و راه غلبه بر آن را نیز نشان داده‌اند.

پرسش این است که برای غلبه بر بحران پراکندگی، کارگران کجا و چگونه عمل کرده‌اند؟ چه راه و روشی پیش پای جنبش کارگری نهاده‌اند؟

و پاسخ؟ پاسخ را باید از پراتیک مبارزاتی آن‌ها دریافت!

آنچه را که کارگران در عمل خودشان و در مبارزات خودشان نشان داده‌اند این است که آن‌ها مقدم بر هر چیز، در سطح یک رشته تولیدی یا خدماتی، میان خود ارتباط و اتحاد برقرار نموده‌اند. کارگران پیشرو در برخی رشته‌ها، توانسته‌اند نوعی تشکل فرا کارخانه‌ای مرکب از کارگران پیشرو یک رشته را سازمان دهند و همین تشکل‌ها قادر شده‌اند اعتصابات کارگری در کارخانه‌های مختلف یک رشته تولیدی یا خدماتی را سازمان دهند. اتحاد میان کارگران آگاه و پیشرو کارخانه‌های مختلف یک رشته تولیدی یا خدماتی، ایجاد تشکل سراسری در یک رشته تولیدی و خدماتی و سازماندهی اعتصابات سراسری در آن رشته! این است تجربه عملی طبقه کارگر و پاسخ مشخص آن به یک معضل مشخص، در شرایط مشخص!

برای صحت این مدعا، می‌توان به سه نمونه از سازماندهی اجتماعات و اعتصابات هماهنگ کارگری در برق، مخابرات و پتروشیمی اشاره کرد؛

در تاریخ ۳۰ فروردین سال جاری، ۶۰۰ کارگر برق منطقه‌ای و در مرداد همین سال ۸۰۰ کارگر برق منطقه‌ای که از استان‌ها و شهرهای مختلف، به نمایندگی از ۵۰۰۰ کارگر این رشته به تهران رفته بودند، در برابر نهاد ریاست جمهوری و مجلس دست به تجمع زدند. در آذر و دی و اسفند ۹۳ نیز ۵۰۰ کارگر این رشته از سراسر کشور در برابر مجلس دست به تجمع زدند. در سطح استان تهران نیز چند اعتصاب و تجمع اعتراضی مرکب از کارگران برق منطقه‌ای شهرهای مختلف استان تهران، در برابر مجلس و ساختمان وزارت نیرو برپا شد.

اعتراضات سراسری کارگران مخابرات روستایی نیز در دو سال اخیر بسیار چشمگیر بود. ۷۰۰ کارگر مخابرات که از شهرها و استان‌های مختلف به تهران رفته بودند، یکبار در ۲۴ خرداد، بار دیگر در ۲۹ مهر سال ۹۳ در برابر مجلس دست به تجمع زدند. اول اردیبهشت ۹۴ نیز ۱۶۰۰ کارگر این رشته، ایضا از شهرها و استان‌های مختلف، در مقابل ساختمان مخابرات در تهران دست به تجمع زدند.

اعتصابات هماهنگ مجتمع پتروشیمی‌های اروند، تندگویان، فجر و بعداً فارابی در

پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر و تشکل سرتاسری کارگری

مهرماه سال جاری نیز نمونه دیگری از حضور فعال کارگران آگاه و پیشرو و ارتباط و هماهنگی میان کارگران این واحدها و سازماندهی اعتصاب رشته‌ای است. اگر کارگران پیشرو در این سه - چهار مجتمع پتروشیمی در منطقه ماهشهر توانسته‌اند میان خود پیوندها و ارتباط‌هایی ایجاد کنند و اعتصابات هماهنگی را در این واحدها سازمان دهند، بی‌شک آن‌ها قادرند با استفاده از امکانات مختلف و پوشش‌های مناسب، با دیگر مجتمع‌های پتروشیمی این منطقه نیز ارتباط برقرار سازند و در نوبت‌های بعدی، اعتصاب را به کل پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر گسترش دهند. در برخی از رشته‌های تولیدی دیگر از جمله در خودروسازی‌ها نیز، اعتصابات و حرکت‌های اعتراضی هم‌زمان رخ داده است که در اینمورد نیز می‌توان به اعتراضات هماهنگ شده ایران‌خودرو، سایپا و پارس‌خودرو اشاره نمود.

اعتصابات و اجتماعات اعتراضی هماهنگ در رشته برق، مخابرات، پتروشیمی و تا حدی خودروسازی‌ها که در فوق به آن اشاره شد، نشان دهنده وجود ارتباط میان کارگران پیشرو واحدهای مختلف در این رشته‌ها و وجود نوعی سازمان‌یابی و تشکلی‌ست که اعتصاب هماهنگ در واحدهای مختلف این رشته‌ها را سازمان داده‌اند. این کمیته‌های هماهنگ‌کننده در واقع نقطه‌های تشکل سرتاسری در یک رشته تولیدی و خدماتی هستند. این است آنچه که کارگران در عمل و در جریان مبارزه طبقاتی به آن رسیده‌اند و آن را پیش برده‌اند. این است آن شکل مشخص سازماندهی و تاکتیک مناسبی که از درون مبارزه طبقاتی کارگران جوشیده و سر بر آورده است. باید از کارگران آموخت و با تحلیل و بررسی دقیق مبارزات و اعتصابات کارگری، راهی را که پیشروان جنبش کارگری نشان داده‌اند بیرون کشید، بر آن پرتو افکند و حلقه اصلی را چسبید! برای غلبه بر پراکندگی و گذار از اعتصابات پراکنده به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، مقدم بر هر چیز باید تشکل‌های سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را ایجاد کرد. این است راهنمای عمل همه کارگران پیشرو و فعالان کارگری!

از بحث‌هایی که فوقاً به آن پرداخته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت؛ جنبش کارگری ایران در شرایط حاضر به چنان مرحله‌ای از رشد و پیشرفت رسیده است که بتواند بر

معضل پراکندگی کنونی غلبه کند و مانعی را که طبقه حاکم بر سر راه تبدیل جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری قرار داده، از سر راه خود بردارد. کارگران ایران با برپایی هزاران اعتصاب در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی در سرتاسر ایران، سازمان‌یافتگی و همبستگی خود را در سطح هر واحدی تولیدی و خدماتی به نمایش گذاشته‌اند. این درجه از سازمان‌یافتگی که گویای مرحله‌ای از رشد و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران است، در عین حال افق‌های جدیدی را در برابر کارگران و جنبش کارگری گشوده و زمینه را برای گذار به جنبش سازمان‌یافته و سرتاسری فراهم ساخته است. گذار از اعتصابات پراکنده به اعتصابات سراسری و به یک جنبش سرتاسری سازمان یافته، مقدم بر هر چیز مستلزم ایجاد تشکل‌های سراسری در هر رشته تولیدی و خدماتی‌ست. این وظیفه بر عهده قشر پیشرو و آگاهتر کارگرانی‌ست که در حال حاضر نیز سازمانده اعتصابات فزاینده در هر کارخانه و مؤسسه تولیدی و خدماتی هستند. در تمام کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی از خودروسازی‌ها، سیمان‌سازی‌ها و لاستیک‌سازی‌ها گرفته تا نفت و گاز و معدن و فولاد و پتروشیمی‌ها، کارگران آگاه و پیشرو می‌توانند با استفاده از پوشش‌های طبیعی و امکانات مختلف با یکدیگر پیوند و ارتباط برقرار کنند. خواست‌های واحد، شرایط کار مشابه و علل شغلی دیگر، کارگران هر یک از این رشته‌ها را اتماتیک وار به هم نزدیک می‌سازد. با ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی که آگاهترین و پیشروترین کارگران کارخانه‌های یک رشته تولیدی یا خدماتی در آن متشکل می‌شوند، شاکله اولیه تشکل‌های سرتاسری در آن رشته تولیدی یا خدماتی را برپا کنیم و اعتصابات سراسری را سازمان دهیم. فراموش نکنیم که گذار جنبش طبقاتی کارگران از مبارزات پراکنده به سطح یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری قبل از هر چیز در گرو ارتباط فعال و سازمان‌یافتگی کارگران کارخانه‌های یک رشته تولیدی و خدماتی‌ست که در جریان رشد و ارتقاء مبارزات طبقه کارگر، از طریق بهم پیوستن رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی می‌توان به یک جنبش سرتاسری سازمان‌یافته شکل داد و یکی از مهم‌ترین موانعی را که طبقه حاکم بر سر راه جنبش طبقاتی کارگران

ایران ایجاد نموده، از میان برداشت! روشن است که طبقه حاکم که از تشکل‌یابی طبقه کارگر وحشت دارد، به طرق مختلف منجمله از طریق شوراها و اسلامی کار و خانه کارگر که تشکل‌های پلیسی رژیم در محیط‌های کار هستند، دست به خرابکاری خواهد زد و بر محدودیت‌ها و فشارهای خود خواهد افزود. کارگران پیشرو در همه حال باید هوشیار باشند. رسیدن به هدف دشوار و راه پیچیده و طولانی‌ست، اما از آن جا که منطبق بر عمل مبارزاتی طبقه کارگراست دست یافتنی‌ست.

کنفرانس پانزدهم سازمان ما که در مهر ماه سال جاری برگزار شد، ضمن تاکید بر ضرورت غلبه بر پراکندگی مبارزات کارگری و گذار به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری، به درستی بر این نکته انگشت گذاشت که این گذار، نیازمند ایجاد تشکل‌های سرتاسری‌ست و عملی‌ترین راه ایجاد چنین تشکل‌هایی، در گام نخست، ایجاد تشکل سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی‌ست. کنفرانس پانزدهم سازمان فدائیان اقلیت، با استفاده از تجارب مبارزاتی طبقه کارگر و تکیه بر آن، بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی مرکب از کارگران آگاه و پیشرو کارخانه‌های یک رشته تولیدی یا خدماتی، به مثابه نقطه‌های تشکل سراسری در آن رشته تولیدی و خدماتی تاکید نمود. کنفرانس سازمان، ضمن تاکید بر استفاده از تمام انواع تشکل‌های پوششی و هر امکان و فعالیت قانونی و غیرقانونی و نیز تاکید بر تلفیق مناسبی از کار مخفی و علنی، علاوه بر ایجاد و تکثیر هسته‌های سرخ و کمیته‌های مخفی کارخانه، بر ایجاد کمیته‌های مخفی هماهنگی کارخانه‌های مختلف یک رشته تولید که شرایط ویژه کنونی و سطح رشد جنبش کارگری آن را در دستور کار فعالان کارگری و کارگران آگاه و پیشرو قرار داده است تاکید نمود.

غلبه بر پراکندگی و گذار به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری از مسیر ایجاد تشکل‌های سرتاسری می‌گذرد و مقدمه ایجاد تشکل‌های سرتاسری، ایجاد تشکل در هر



خروج از رکود با کدام واقعیت‌ها و با کدام سیاست اقتصادی؟

بر اساس اعلام اعضای کابینه انتشار ۱۶ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه برای دادن بخشی از بدهی دولت به پیمانکاران، کاهش نرخ سود بانکی، کاهش میزان سپرده قانونی بانک‌ها از ۱۳ درصد به ۱۰ تا ۱۳ درصد، وام خرید اتومبیل به میزان ۸۰ درصد و حداکثر ۲۵ میلیون تومان با ۱۶ درصد سود بانکی، ارائه کارت اعتباری به کسانی که درآمد مشخصی دارند تا سقف ۱۰ میلیون تومان و با سود ۱۲ درصد، از جمله مهم‌ترین مواردی بودند که از سوی اعضای کابینه مطرح شدند. سایر موارد از جمله اختصاص بودجه عمرانی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی نیز حرف‌هایی بودند که تاکنون بارها زده شده است. موارد جدید همان‌ها بود که در بالا آمد.

اما ببینیم این سیاست‌های اقتصادی تا چه حد کارا بوده و چه مشکلی را از مشکلات اقتصادی می‌توانند حل کنند؟ انتشار ۱۶ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه در برابر کوه بدهی دولت حتی به همان پیمانکاران که بر اساس گفته‌ی رئیس سازمان حسابرسی ۹۴ هزار میلیارد تومان است، طبیعی‌ست که مشکلی را حل نخواهد کرد و بیشتر به یک جوک شبیه است. هم اکنون بدهی دولت تنها به سازمان تأمین اجتماعی به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و هر سال بر آن افزوده می‌شود. به گفته‌ی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی تنها در سال گذشته ۱۸ هزار میلیارد تومان به این بدهی افزوده گردید!!

اما کاهش نرخ سود بانکی نیز به نظر می‌آید که وعده‌ای پا در هوا است، اگرچه کاهش دو درصدی و بیشتر از آن نیز نمی‌تواند مشکلی از مشکلات را حل کند. حتی وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی در همان گفت‌وگوی خبری در رابطه با نحوه کاهش نرخ سود و چگونگی آن با بیان این‌که "سیاست دستوری جواب نمی‌دهد" در عمل منظورشان چیز دیگری نبود جز این که کاهش نرخ سود را جدی نگیرید. برای مثال در همین بسته به اصطلاح خروج از رکود، پیش‌بینی شده که به صنایع وام با نرخ سود ۱۶ درصدی داده شود!! جدا از این که این وام‌ها داده می‌شود یا در حرف باقی می‌ماند و باز جدا از این که گیرندگان آن وام‌ها با آن تولید می‌کنند یا در تجارت به کار می‌گیرند، آیا به این می‌گویند نرخ سود مناسب برای تولید آن‌هم در اقتصاد غوطه‌ور در رکود ایران؟! در پی بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ دولت آمریکا نرخ بهره بانکی را که پیش از بحران به ۵ و نیم درصد رسیده بود پایین آورد و در حد صفر نگاه داشت. در کشورهای اروپایی نیز نرخ سود بانکی به شدت پایین آمد. اما ایران با این بحران عمیق با فاصله‌ای بسیار زیاد از اغلب کشورهای دنیا، یکی از بالاترین نرخ‌های سود بانکی در دنیا را دارد و شاید تنها رقیب آن در این زمینه کشور

روسیه سفید (بلا روس) باشد.

واقعیت این است که نرخ بهره بالا در بازار رسمی و غیر رسمی بیش از هر چیز نتیجه‌ی ساختار اقتصادی کشور است و تا این ساختار تغییر نکند، نرخ بهره در بازار رسمی که در موسسات مالی به ۲۹ درصد می‌رسد و در بازار غیر رسمی باز به مراتب بیش از این مقدار است، تغییری ایجاد نخواهد شد.

کاهش میزان سپرده قانونی بانک‌ها نیز اگر منظور تزریق پول به بازار است، واقعیت این است که جز افزایش تورم نتیجه دیگری بدنبال نخواهد داشت. مشکل اقتصاد ایران عدم وجود نقدینگی نیست. مشکل در این است که این نقدینگی در دست عده بسیار معدودی تلبار شده و اکثریت بسیار بزرگی در زیر خط فقر بسر می‌برند. مشکل در این است که این نقدینگی که امروز به مرز ۸۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده در اقتصاد بحران زده ایران تنها به سمت بازاری می‌رود که ریسک آن کمتر، سوددهی آن بیشتر و بازگشت سرمایه سریع‌تر باشد. همین مساله در مورد وام خرید اتومبیل و دادن کارت اعتباری نیز صادق است. در کشوری که هزینه ماهانه یک خانواده چهار نفری در حد خط فقر بیش از ۳ میلیون تومان است، کارت اعتباری ۱۰ میلیون تومانی که پس از مصرف هر یک ریال آن، باید ماهانه بخشی از آن را با بهره به بانک برگردانی چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟ حتی به فرض فروش تمام اتومبیل‌های تلبار شده در انبارها می‌توان انتظار خروج از رکود را داشت!!؟

بر اساس آمارهای دولتی میزان تولید در بهار سال جاری نسبت به بهار سال گذشته ۸ درصد و میزان فروش در همین دوره زمانی ۱۲ درصد کاهش داشته است. اوضاع به گونه‌ای‌ست که رئیس اتاق بازرگانی تهران از آن به عنوان بدترین رکود در ۳۰ سال اخیر نام برده است. آن وقت با این برنامه‌ها می‌توان از رکود خارج شد!!؟ اگر این گونه بود که تاکنون باید کشور صد بار با طرح‌های احمدی‌نژاد از رکود خارج می‌شد. طرح‌هایی همچون "مسکن مهر" و یا "وام خود اشتغالی صندوق مهر امام رضا". اما واقعیت این است که هر بار در اثر این طرح‌ها بحران رکود - تورمی پس از مدتی با شتابی بیشتر تشدید گشته است. نمونه‌ی روشن آن "مسکن مهر" است که در دوره‌ای با ایجاد اشتغال و رونق در ساخت مسکن، یک رشد ظاهری در آمارهای دولتی ایجاد کرد اما همین کارشناسانی که مانند وزیر اقتصاد کابینه روحانی هم دیروز بودند و هم امروز بعد از روی کار آمدن کابینه روحانی فغان برآوردند که وضعیت بحرانی امروز اقتصاد یکی از دلایل‌اش "مسکن مهر" است. هم اکنون نیز شاهدیم که بخش مسکن در رکود کامل بسر می‌برد.

جالب آن که همین سیاست دادن وام برای خرید

اتومبیل و کارت اعتباری را به نوعی کابینه روحانی در اردیبهشت ماه سال جاری در رابطه با مسکن آغاز کرد و وام خرید مسکن را برای خانه اولی‌ها در تهران حتی به ۸۰ میلیون تومان رساند اما این سیاست نیز نتوانست گره‌ای از مشکلات اقتصادی بگشاید.

واقعیت این است که هر قدر بر نقدینگی افزوده شود اما بر حجم تولید افزوده نشود و حتی در شرایط ایران کاسته شود، تنها نتیجه‌ی آن افزایش تورم خواهد بود. تنها بالا رفتن قدرت خرید به طور واقعی آن‌هم تحت شرایطی می‌تواند این بحران را تخفیف دهد که آن‌هم در چارچوب سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی نیست. همان‌طور که در دو سال اخیر نیز شاهد بودیم و دستمزدهای کارگران حتی به میزان تورم رسمی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری روحانی قول داده بود، افزایش نیافت.

به طور واقعی نیز شرایطی وجود ندارد که دولت بتواند با استفاده از اهرم‌های مالی در اقتصاد رونق ایجاد کند. چرا که در یک سیکل بسته که محصول سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال است تنها نتیجه‌ی آن پُر شدن هر چه بیشتر جیب سرمایه‌داران و فقیرتر شدن هر چه بیشتر توده‌های کار و زحمت خواهد بود. همان‌طور که وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی گفتند که نرخ سود را نمی‌توان به صورت دستوری پایین آورد، سرمایه را نیز نمی‌توان در اقتصادی که پایه‌های آن بر نفت و سوداگری استوار است، به سمت تولید کشاند.

واقعیت این است که تمام امید کابینه روحانی به کشاندن پای شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی به ایران است. به‌ویژه در رابطه با صنعت نفت که آن هم با توجه به بهای نفت و کاهش سرمایه‌گذاری در این صنعت در عرصه‌ی جهانی با مشکل روبرو می‌باشد. البته این یگانه مشکل ایران برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی نیست. مشکلات سیاسی دولت با دیگر کشورها به‌ویژه به دلیل سیاست‌های منطقه‌ای ایران، عدم ثبات سیاسی در اثر شکاف‌های عمیق درون حاکمیت که دولت ایران را غیرقابل اعتماد می‌کند، از دیگر مشکلاتی است که موجب تردید سرمایه‌گذاران خارجی می‌گردد.

بنابر این بسته خروج از رکود کابینه چیزی نیست جز تزریق نقدینگی به جامعه، این هم کاری‌ست که تمامی دولت‌های جمهوری اسلامی کرده‌اند و هیچ نتیجه‌ای جز تشدید بحران رکود - تورمی نداشته است. این بسته حتی در حد همان پروژه "مسکن مهر" احمدی‌نژاد هم نیست.

این موضوع که با تزریق نقدینگی قدرت خرید مردم بالا می‌رود نیز تنها دادن آدرس عوضی است. اعضای کابینه روحانی نیز به خوبی می‌دانند که تنها راه بالا رفتن قدرت خرید مردم بالا رفتن درآمد آن‌هاست. تنها مردم وقتی درآمدی داشته باشند می‌توانند خرج کنند. وقتی اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان همچون مصلحان در زیر خط فقر قرار دارند. وقتی که

رد پای داعش و احتمال کشیده شدن جنگ فرقه ای به ایران

کلاشینکف به دسته های سینه زنی در مسیر امامزاده حیدر بهبهان خبر داده بود، اسحاقی فرمانده نیروی انتظامی خوزستان در روز سوم آبان از اساس منکر این تهاجم گردید و فرماندار این شهر نیز به رغم تایید خیر، سلاح بکار رفته در این حمله را تفنگ شکاری و علت حادثه را نیز به اختلافات شخصی نسبت داد.

فاضل محمودپور دادستان عمومی بهبهان اما، روایت دیگری از این ماجرا را اعلام کرد. او ضمن تایید این تهاجم نظامی و بیان اینکه بعد از حادثه دزفول تیمی از شورای امنیت کشور برای بررسی دقیق این حادثه وارد خوزستان شده است، از تشکیل جلسه شورای تامین امنیت بهبهان پیش از حمله مسلحانه به دسته های سینه زنی این شهر خبر داد و گفت، با توجه به بحث داعش و قضیه دزفول، پیش از حادثه بهبهان در جلسه شورای تامین شهر تذکرات لازم داده شده بود و نیروی انتظامی و سپاه در آمادگی کامل بسر می بردند و لذا در کمتر از ۱۵ دقیقه ۶ نفر از عوامل حادثه شناسایی و دستگیر شدند. بر اساس گزارش شرق، دادستان بهبهان به رغم ادعای دستگیری عوامل حادثه، در ادامه بر متواری شدن تعدادی از مهاجمان تاکید کرده و می گوید: در تلاش هستیم تا تعدادی از افرادی که متواری هستند نیز دستگیر شوند.

حادثه سوم، تهاجم مسلحانه به خوابگاه کارگران در شهرک ساحلی "نخل تقی" واقع در منطقه عسلویه بود. اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران بر اساس گزارشی از تشکیل هسته های مسلح داعشی در منطقه عسلویه خبر داده و می نویسد: افراد مسلح شده در عسلویه به خوابگاه کارگران واقع در "نخل تقی" حمله کرده و یک کارگر را به سختی مجروح کرده اند. گزارش این اتحادیه، همچنین از وجود شایعه پیوستن ۵۰ جوان از منطقه شافعی مذهب، به گروه داعش خبر داده است. شایعه ای که با وقوع درگیری های اخیر با کارگران و حمله مسلحانه به خوابگاه کارگران عسلویه در "نخل تقی" تقویت شده است.

سه حادثه فوق، از جمله تهاجمات صورت گرفته در هفته های اخیر هستند که بازتاب رسانه ای یافته اند. تردیدی نیست که در ماه های اخیر اتفاقاتی مشابه این سه حمله مسلحانه در دیگر نقاط ایران هم رخ داده اند. حوادثی که غالباً به دلایل امنیتی بازتاب رسانه ای پیدا نمی کنند و یا در صورت درج خبر در گوشه ای از یک رسانه، توسط مسئولان امنیتی جمهوری اسلامی به فوریت

تکذیب می شوند. با این همه، همین سه اتفاق که به دلیل اهمیت موضوع و نیز رسانه ای شدن آن ها، راه تکذیب این حملات مسلحانه بر مقامات جمهوری اسلامی بسته شد، جملگی نشانه هایی از شروع یک درگیری فرقه ای و مذهبی در ایران اسلامی است. درگیری و بحرانی که خاورمیانه طی سال های اخیر به آن گرفتار است. بحران و جدالی که ریشه در مناسبات سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشورهای منطقه دارد. تلاطمات و جنگی تمام عیار که از یک سو کشورهای امپریالیستی و در سوی دیگر دولت هایی نظیر عربستان و جمهوری اسلامی به نمایندگی از دو گرایش مذهبی شیعه و سنی بر آن دامن زده و هر روز نیز برای دست یابی به منافع و اهداف معین شان، بر هیزم آتش این جنگ فرقه ای و مذهبی می افزایند.

بحرانی که هم اکنون بر منطقه حاکم است و ما هر روز شاهد تعمیق و کشیده شدن ابعاد این بحران به دیگر کشورهای خاورمیانه هستیم، موضوعی نیست که یک شبه و خلق الساعه تبعات آن متوجه دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران شده باشد. سازمان ما از دو سال پیش چه در نشریه کار و چه در دیگر ارگان های تبلیغی و ترویجی خود، مدام بر این نکته تاکید داشته است، تا مادامی که کشورهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی منطقه بر اعمال سیاست های دینی و فرقه ای خود پای می فشارند، نه تنها پایانی بر بحران موجود متصور نیست، بلکه هر روزه شاهد تشدید بحران و گسترش ابعاد این جنگ مذهبی و فرقه ای به دیگر کشورهای منطقه نیز خواهیم بود. چرا که از یک سو دولت های ارتجاعی منطقه هریک از درپچه اهداف و منافع خاص خویش برتنش ها و بحران موجود دامن می زنند و از سوی دیگر با تحمیل تبعیض ها، نابرابری ها، فقر، بیکاری و بی حقوقی بر مردم، عملاً زمینه های بروز و راه گسترش این جنگ فرقه ای را در کل منطقه فراهم کرده اند.

آنچه مسلم است جمهوری اسلامی خود یکی از بانیان اصلی ایجاد جنگ فرقه ای میان شیعه و سنی در منطقه و نیز کشیده شدن این نزاع به درون مرزهای ایران است. این رژیم در ۳۷ سال گذشته با اعمال سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیستی از نوع شیعه گری، یک نزاع مذهبی و فرقه ای را در سطح کشورهای منطقه دامن زده است. اعمال این سیاست سبب دو قطبی شدن این نزاع میان جمهوری اسلامی و اقمارش با

کشورهای سنی مذهب منطقه به نمایندگی عربستان شده است. اعمال چنین سیاستی از جانب جمهوری اسلامی فقط به بیرون از مرزها محدود نبوده و ترویج مداوم آن طی بیش از سه دهه عملاً بخشی از سیاست ثابت هیئت حاکمه ایران در داخل کشور نیز بوده است. بر پایه چنین سیاستی این رژیم علاوه بر تحمیل فقر، بیکاری، نابرابری، تبعیض و سرکوب های عمومی که بر توده های مردم روا داشته است، آن بخش از ملیت ها و مناطقی را که سنی مذهب هستند، با اعمال یک رشته سرکوب های سیاسی مضاعف و تحمیل تبعیضات گسترده مذهبی، عملاً بر آن چه که می تواند زمینه دشمنی های مذهبی و فرقه ای باشد، دامن زده است. لذا، بر بستر پیشبرد چنین سیاستی، مناطق و استان های سنی مذهب کشور در ردیف مستعدترین مناطقی هستند که می توانند در واکنش به اقدامات تبعیض آمیز جمهوری اسلامی به سمت یک نزاع مذهبی کشیده شوند. بر بستر چنین وضعیتی مناطق جنوبی و استان های سیستان و بلوچستان به دلیل فقر و محرومیت شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که بر مردم این منطقه تحمیل شده است و نیز به لحاظ جغرافیایی و همجواری این مناطق با افغانستان و پاکستان که راه ارتباط گیری جوانان سرخورده و بیکار این منطقه با نیروهای طالبان، القاعده و داعش را تسهیل می کند، مناطق فوق می توانند نخستین خاکریزهای شروع یک نزاع مذهبی و فرقه ای در کشور باشند. نزاعی که علانم اولیه آن در حوادث دزفول، بهبهان و نخل تقی ظاهر گشته و چه بسا در تداوم خود می تواند خطر بروز یک جنگ ویرانگر فرقه ای و مذهبی را در ایران دامن بزند.

علاوه بر سیاست توسعه طلبانه و پان اسلامیستی جمهوری اسلامی، نکته دیگری که باید بر آن تاکید داشت سیاست امپریالیست ها در منطقه است. سیاستی که به رغم همه ادعاهای قدرت های امپریالیستی که مدعی مقابله با بحران فوق هستند، نتایج عملکرد آنان عملاً در تداوم بخشیدن بر این بحران و نزاع های فرقه ای استوار است. چرا که یکی از نتایج معین سیاست های امپریالیستی در منطقه این است که جنگ دولت ها و قدرت های شیعه و سنی نباید برنده ای داشته باشد و این موازنه نباید به نفع دیگری بهم بخورد. به زعم آنان هرگونه تغییر موازنه و مثلاً شکست دولت ایران در این نزاع می تواند به تحولاتی غیر قابل پیش بینی در این کشور منجر شود و این امر خطر قمرز قدرت های امپریالیست است. و درست همین سیاست است که به تداوم و رشد بحران در منطقه منجر می شود.

پوشیده نیست که در تداوم این بحران، نه فقط پای جمهوری اسلامی به عنوان یکی

رد پای داعش و احتمال کشیده شدن فرقه ای به ایران

از طرف های اصلی نزاع و دامن زنده جنگ فرقه ای و مذهبی درخاورمیانه در میان است، بلکه محتملا پای ترکیه نیز به این بحران کشیده خواهد شد. از این رو همانطور که در گزارش سیاسی کنفرانس پانزدهم سازمان ما به درستی بر آن تاکید شده است: "در دیگر کشورهای منطقه نیز اوضاع از هر جهت برای کشیده شدن به این درگیری ها و جنگ های ارتجاعی فراهم است. ریشه تمام بحران های کشورهای این منطقه در تضادهای لاینحل نظام سرمایه داری ست. شکاف عمیق فقر و ثروت در این منطقه، به نهایت خود رسیده است. در حالی که سرمایه و ثروت های هنگفت در دست گروهی اندک متمرکز شده است، فقر، گرسنگی، بیکاری، بی حقوقی و استبداد، سهم میلیون ها تن از مردم هر یک از این کشورهاست. وقتی که این تضادها نتوانند به شیوه ای انقلابی حل گردند، انحطاط و واپس گرایی، بدیل آن خواهد بود. رشد روزافزون اسلامگرایی، جنبش های اسلامگرا، دولت های اسلامی و جنگ های فرقه ای مذهبی، بازتاب چیز دیگری جز انحطاط ناشی از تضادهای لاینحل نظام سرمایه داری در دوران زوال و گندیدگی آن نیست."

حال در مواجهه با خطر چنین بحرانی که مدام در حال تعمیق و گسترش به دیگر کشورهای منطقه است، چه باید کرد؟ آیا باید دست روی دست گذاشت تا هیئت حاکمه ایران یک بار دیگر کارگران و توده های مردم را همانند جنگ ۸ ساله به کام یک جنگ ارتجاعی و نزاع فرقه ای دیگر بکشاند؟ آیا چاره کار در این است که همانند اصلاح طلبان حکومتی و اپوزسیون رفرمیست و اصلاح طلب حکومت اسلامی، توده های مردم ایران را از ترس کشیده شدن بحران منطقه به داخل کشور به تمکین در مقابل جمهوری اسلامی فرا خوانیم و یا آنان را به بهانه کابوس حضور داعشیان در ایران از یک مبارزه جدی و همگانی جهت سرنگونی جمهوری اسلامی باز داریم. رژیمی که خود طی ۳۷ سال به مثابه یک حاکمیت داعشی تمام عیار عمل کرده است. حکومتی که نزدیک به چهار دهه، کارگران، زنان، معلمان و عموم توده های مردم ایران را به کام مرگ و نیستی کشانده است؟ رژیمی که با تبعیضات بی حد و حصر خود در اعمال ستم و نابرابری بر ملیت ها و اقلیت های مذهبی ایران از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. مسلما خیر. پس چاره

چیست؟ و در مقابل خطر بالقوه و بروز این جنگ مذهبی و فرقه ای که هم اکنون نشانه های آن در گوشه و کنار کشور آشکار شده است، چه باید کرد؟

تردیدی نیست که یگانه راه برون رفت از بحران فوق و جلوگیری از خطر بروز هرگونه جنگ فرقه ای در ایران، یک انقلاب اجتماعی است. تجربه ۳۷ سال رژیم جمهوری اسلامی نشان داده است که با هر گونه عقب نشینی توده های مردم ایران از یک مبارزه جدی و همگانی با حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، هیئت حاکمه ایران خشن تر از پیش و سیستماتیک تر از گذشته بر سرکوب اقشار مختلف جامعه همت گماشته است. تجربه سال های فریب اصلاح طلبی هم به روشنی برای کارگران و مردم ایران روشن ساخته است که سیاست این جماعت به اصطلاح "اصلاح طلبان" حکومتی نیز در تحلیل نهایی همواره بر استمرار و تحکیم پایه های قدرت نظام اسلامی استوار بوده است.

بنابر این، چاره کار نه دست روی دست گذاشتن است و نه آن گونه که توجیه گران رژیم ادعا می کنند از ترس حضور داعشیان بر جمهوری اسلامی تمکین کردن. یگانه راه جلوگیری از بروز خطر یک جنگ فرقه ای، پیش از آنکه جمهوری اسلامی چنین نزاع ویرانگری را به کارگران و عموم مردم ایران تحمیل کند، برپائی یک انقلاب

اجتماعی برای براندازی کلیت این رژیم است. انقلابی که تمام نابرابری ها، بی عدالتی ها، تبعیضات و مناسبات ظالمانه و سرکوب گرانه جمهوری اسلامی را درهم بشکند.

به عبارت دیگر آنگونه که سازمان ما بر آن تاکید دارد و شکل و بیان آن، به روشن ترین وجه ممکن در گزارش سیاسی پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) بازتاب داده شده است، پیش از آنکه هیئت حاکمه ایران فرصت یابد تا یک جنگ مذهبی و فرقه ای را بر کارگران و توده های مردم ایران تحمیل کند: "جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سرتاسری و قیام مسلحانه توده ای، که اشکال آزموده شده ای از مبارزه توسط کارگران و زحمتکشان اند، سرنگون کرد. تجربه کارگران ایران و کارگران سراسر جهان نشان داده است که شوراها، ارگان های اعمال حاکمیت طبقه کارگر و توده های زحمتکشانند و دولتی که با سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران می تواند تجلی قدرت کارگری باشد، یک دولت شورایی است. از این رو سازمان ما نخستین شرط پیروزی انقلاب اجتماعی ایران را درهم شکستن ماشین دولت بورژوائی و استقرار دولت نوین شورایی می داند. راه سومی در ایران وجود ندارد، یا ادامه استبداد و بی حقوقی، تبعیض و نابرابری، فساد، فقر، بیکاری و گرسنگی و ادامه حاکمیت بورژوازی و جمهوری اسلامی، یا سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، آزادی، رفاه، برابری و سوسیالیسم.

اطلاعیه تلویزیون دمکراسی شورایی

به اطلاع دوستان و علاقمندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم، برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از تاریخ چهارم نوامبر ۲۰۱۵ برابر با سیزدهم آبان ۱۳۹۴، فقط در روزهای چهارشنبه هر هفته در ساعت ۲۱:۳۰ (نه و نیم شب) به وقت ایران از کانال تلویزیونی دیدگاه از ماهواره یاست پخش خواهد شد. بازپخش برنامه در روزهای پنجشنبه ساعت ۳۰ : ۹ (نه و نیم صبح) به وقت ایران خواهد بود.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

کمک های مالی

کاتانادا- ونکوور

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نقیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲

آلمان

۱۰ یورو یعقوب شکر الهی

فرانسه

۵۰ یورو	اومانیته-فرانکفورت
۶۰ یورو	اومانیته-مسافر
۷۰ یورو	اومانیته

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

دست به اعتراض زده‌اند و کارفرما هنوز هیچ پاسخی به کارگران نداده است.

عدم پرداخت دستمزد تنها منحصر به این کارگران نیست. در بسیاری از کارخانجات و دیگر مراکز کارگری، کارفرمایان با سوءاستفاده از شرایط و حمایتی که دولت از آن‌ها می‌کند، پرداخت دستمزد کارگران را ماه‌ها به عقب انداخته‌اند.

دولت نیز به کارگران تنها وعده سرخرمن می‌دهد. گویا با وعده، کارگران و خانواده‌هایشان می‌توانند شکم‌هایشان را سیر و بیماری‌هایشان را درمان کنند. وعده، چاره‌ی فقر و تنگدستی کارگران نیست.

عدم پرداخت دستمزد کارگران تنها یکی از نتایج همدستی آشکار دولت و سرمایه‌داران از سوی و عدم تشکیل کارگران از سوی دیگر است.

سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات کارگران ایران برای افزایش دستمزد، اعتراض به اخراج و بیکاری و برای دریافت بی‌درنگ دستمزدهای عقب‌افتاده و دیگر خواسته‌هایشان حمایت می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) با محکوم کردن سیاست‌های ضد کارگری و سرکوبگرانه دولت علیه تشکلهای موجود کارگری و برای جلوگیری از تشکیل‌یابی کارگران، از تلاش کارگران برای تشکیل‌یابی حمایت می‌کند، و خواستار پرداخت بی‌درنگ دستمزدهای کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران را به اتحاد و مبارزه متشکل علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی این طبقه فرا می‌خواند."

تشکیلا خارج کشور سازمان نیز در تاریخ ۳۰ اکتبر، ۸ آبان ۱۳۹۴ با صدور اطلاعیه‌ای حمله موشکی به کمپ لیبرتی در بغداد و کشتار مجاهدین خلق را محکوم کرد.

در این اطلاعیه آمده است: "شامگاه پنجشنبه ۷ آبان کمپ لیبرتی واقع در بغداد که محل استقرار حدود ۲ هزار تن از مجاهدین است، مورد اصابت ده‌ها موشک قرار گرفت که در نتیجه آن بیش از ۲۰ تن کشته و ده‌ها تن مجروح شده‌اند." از سال ۲۰۱۳ که حدود ۲ هزار تن از اعضای خلع سلاح شده مجاهدین از کمپ اشرف به لیبرتی منتقل شدند، این چهارمین بار است که این کمپ مورد حمله نیروهای سپاه قدس و همچنین گروه‌های شیعه دست‌نشانده جمهوری اسلامی ایران در عراق، قرار می‌گیرد.

گرچه این اقدام وحشیانه و جنایتکارانه، توسط جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است، اما روشن است که موشک‌باران این کمپ که در نزدیکی فرودگاه بغداد می‌باشد، نمی‌تواند بدون اطلاع، همکاری و تأیید دولت عراق انجام گرفته باشد.

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) حمله موشکی به کمپ لیبرتی و کشتار جنایتکارانه اعضای مجاهدین را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار تأمین امنیت جانی ساکنان این کمپ می‌باشد."

سازمان روز ۴ آبان اطلاعیه‌ای با عنوان "تمامی احکام قضایی علیه کارگران باید ملغاً گردند" منتشر کرد. در این اطلاعیه آمده است: "همراه با اوج‌گیری مبارزات کارگران، اقدامات قضایی علیه کارگران پیشرو و فعالین کارگری افزایش یافته است. در روزها و هفته‌های گذشته چند تن از فعالین سرشناس جنبش کارگری از جمله محمود صالحی، جعفر عظیم‌زاده و علی نجاتی به احکام طولانی مدت زندان محکوم شده و یا به طور موقت و با گذاشتن وثیقه‌هایی سنگین پس از بازداشتی طولانی آزاد شده‌اند."

در بخش دیگری از اطلاعیه می‌خوانیم: "هم اکنون تعدادی دیگر از کارگران از جمله بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی به جرم دفاع از حقوق کارگران در زندان بسر می‌برند. شاهرخ زمانی دیگر کارگر زندانی بود که به شکل کاملاً مرموزی در زندان جان باخته است.

بسیاری از کارگران نیز به دلیل شرکت در اعتراضات کارگری و یا نمایندگی کارگران در جریان اعتصاب از کار اخراج شده‌اند که یکی از آخرین نمونه‌های آن اخراج ۹ کارگر پتروشیمی تندگویان در ماهشهر است.

تشدید فشار بر روی کارگران پیشرو و دیگر فعالین جنبش‌های اجتماعی از جمله معلمان و اخراج و دستگیری آن‌ها، بیش از آن‌که نمایش اقتدار حکومت اسلامی باشد، نشانه‌ی ترس حکومت از اوج‌گیری مبارزات کارگران، معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اخراج، دستگیری و صدور احکام قضایی علیه کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه خواستار لغو تمامی این احکام، آزادی فوری بی‌قیدوشرط آن‌ها و بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی است. سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه را به اتحاد و تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

"دستمزدهای کارگران باید بی‌درنگ پرداخت شود"

عنوان اطلاعیه‌ای دیگر از سازمان است که در ارتباط با اعتراضات کارگری در همین روز انتشار یافت و متن آن این‌گونه است: "روز دوشنبه ۴ آبان کارگران قطار شهری اهواز با تجمع در برابر ساختمان شرکت کیسون، به عدم پرداخت دستمزدهای خود اعتراض کردند. دور جدید اعتراضات کارگران قطار شهری اهواز که هم اکنون ۸ ماه دستمزد خود را از کارفرما طلبکار هستند از روز ۱۰ مهر آغاز شده است و به رغم وعده‌های گوناگون از سوی مقامات دولتی و شرکت کیسون به‌عنوان کارفرما، هنوز هیچ اقدامی برای پرداخت دستمزدهای کارگران صورت نگرفته است. کارفرما به جای پرداخت دستمزد کارگران که تنها درآمد آن‌ها و تنها راه تأمین معاش زندگی‌شان است، کارگران را تهدید به اخراج می‌کند.

۵۰۰ کارگر فازهای ۲۱ و ۲۲ عسلویه نیز از روز سه شنبه بیست‌و‌هشتم مهرماه در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه از دستمزدهایشان

"خیزش پیروزمند جنبش دانشجویی در آفریقای جنوبی"

عنوان اطلاعیه‌ای است که تشکیلات خارج کشور در ۴ آبان ۱۳۹۴ انتشار داد. در اطلاعیه می‌گوید:

"در نیمه دوم اکتبر سال جاری (اواخر مهر ماه) موجی از اعتراضات دانشجویی علیه افزایش شهریه دانشگاه‌ها سراسر آفریقای جنوبی را فراگرفت. تظاهرات‌های سراسری و متحد دانشجویان زمانی آغاز شد که دولت "جاکوب زوما" اعلام کرد که شهریه دانشگاه‌ها ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش خواهند یافت.

این اعتراضات دانشجویی که از بزرگترین دانشگاه ژوهانسبورگ آغاز شد، به سرعت گسترش یافت و ظرف چند ساعت خبر آن از طریق شبکه‌های اجتماعی وسیعاً در سراسر کشور پخش شد. دانشجویان کلاس‌ها را تحریم کردند و به این ترتیب ۱۵ دانشگاه از مجموع ۲۰ دانشگاه این کشور تعطیل شدند. دانشجویان سپس اعتراض خود را به خیابان‌ها گشایند. دامنه این اعتراضات به سرعت گسترش یافت و دولت آفریقای جنوبی پس از چند روز مجبور به عقب‌نشینی شد و افزایش شهریه‌ها ملغاً شد.

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)، همبستگی خود را با مبارزات پیروزمند دانشجویان در آفریقای جنوبی اعلام می‌کند. درس‌های این جنبش متحد، مصمم و پیگیر قطعاً تجارب گران‌بهای برای جنبش دانشجویی در سراسر جهان از جمله ایران در بر خواهد داشت."

نقش ویرانگر جمهوری اسلامی در خاورمیانه

نمونه داعش و القاعده گردید، بلکه دخالت روزافزون دیگر دولت‌های منطقه‌ای را در سوریه در پی داشت.

عاید جمهوری اسلامی چه شد؟ جمهوری اسلامی میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران ایران را هزینه حفظ رژیم اسد و گسیل مخفیانه هزاران مزدور نظامی به درون سوریه کرد. نتیجه، اما نه نجات اسد، و تحقق اهداف توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی، بلکه تسلط ارتجاعی‌ترین گروه‌های اسلام‌گرای سنی بر بیش از نیمی از این کشور بود. جمهوری اسلامی اما در تعقیب سیاست ماجراجویانه خود راه دیگری جز این نداشت که مزدوران سپاه پاسداران را علناً به سوریه گسیل دارد. حالا دیگری ابایی ندارد که اعتراف کند جمهوری اسلامی یک دولت تجاوزکار و توسعه‌طلب است و به قول جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران منافعش به لحاظ اعتقادی، یعنی شیعه‌گرایی و استراتژیک یعنی توسعه‌طلبی ایجاب می‌کند که در سوریه مداخله نظامی داشته باشد. واقعیت قضیه این است که جمهوری اسلامی، پس از آن‌همه هزینه و سرمایه‌گذاری در سوریه برای حفظ رژیم اسد و اقلیت علوی در رأس قدرت، با شکست روبه‌رو شده است. اما این هنوز پایان ماجرا نیست. مداخله روزافزون قدرت‌های رقیب منطقه‌ای و جهانی در سوریه، می‌تواند جنگ داخلی در این کشور را طولانی‌تر کند. جمهوری اسلامی هم ناگزیر است، بیش‌ازپیش در باتلاق جنگ داخلی سوریه فرورود، نیروهای نظامی بیشتری را به این کشور گسیل دارد و میلیاردها دلار دیگر صرف ادامه جنگ فرقه‌ای کند. اما در مرحله‌ای دیگر، گسیل پاسداران مزدور کفایت نخواهد کرد و با گسیل سرباز، توده مردم را وارد جنگی خواهد کرد که جز کشتار و ویرانی بیشتر، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت.

جمهوری اسلامی در نتیجه سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی دخالت در سوریه، نه‌فقط میلیاردها ثروت کشور را صرف جاه‌طلبی‌های ماجراجویانه خود کرده است، نه‌فقط بر تعداد تلفات این رژیم افزوده‌شده است، بلکه در کنار رژیم اسد، عامل و مسئول کشتار ده‌ها هزار تن از مردم و آوارگی میلیون‌ها سوری است.

ماجراجویی‌های توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی به عراق و سوریه محدود نمی‌شود، یمن نمونه دیگری است. وضعیت فاجعه‌بار مردم یمن بر کسی پوشیده نیست. چندین ماه است که مردم زحمتکش و فقیر یمن نه‌فقط شب و روز زیر بمباران‌های مداوم و حملات نظامی رژیم ارتجاعی عربستان سعودی و متحدان آن، قرار دارند، بلکه از ابتدائی‌ترین امکانات رفاهی، درمانی، بهداشتی و آموزشی هم محروم شده‌اند. اما چه شد که عربستان سعودی و گروه دیگری از کشورهای عربی منطقه نسبت به اقدام نظامی در یمن زدند؟ پاسخ بر کسی پوشیده نیست. جمهوری اسلامی ایران در ادامه سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی خود تلاش نمود، یک

اقلیت شیعه‌مذهب این کشور را تحت رهبری یک گروه اسلام‌گرا به نام انصار الله، بسیج و مسلح کند و آن‌ها را به شورش برای به دست گرفتن قدرت و برقراری حکومت اسلامی وادارد. اما پوشیده نبود که این اقدام، واکنش گروه‌های رقیب این جریان و نیز دولت‌های منطقه‌ای رقیب جمهوری اسلامی از نمونه عربستان سعودی را در پی خواهد داشت. همین اتفاق رخ داد و یمن هم به سرنوشت عراق و سوریه گرفتار آمد.

این ماجراجویی جمهوری اسلامی نیز چیزی عایدش نکرد و پروژه برقراری حکومت اسلامی در یمن با شکست روبه‌رو گردید. تنها نتیجه آن‌هم تاکنون کشتار گروهی از مردم یمن توسط ائتلاف تحت رهبری عربستان و ویران شدن برخی از شهرهای این کشور بوده است. بنابراین روشن است که جمهوری اسلامی چه نقش ویرانگری در منطقه خاورمیانه داشته و دارد.

اگر جنگ‌های ارتجاعی فرقه‌ای شیعه و سنی در تعدادی از کشورها در جریان است، یک پای اصلی و مهم برافروختن این جنگ‌های فرقه‌ای، جمهوری اسلامی است. نقش جمهوری اسلامی در برافروخته شدن جنگ‌های فرقه‌ای با استناد به این واقعیت نیز روشن می‌گردد که پیش از استقرار جمهوری اسلامی در ایران، به‌رغم وجود برخی دولت‌های دینی در خاورمیانه، جنگ‌های ارتجاعی شیعه و سنی وجود نداشت. مردم کشورهای این منطقه باوجود داشتن اعتقادات مذهبی متفاوت، با یکدیگر زندگی می‌کردند، اختلافات جدی نداشتند و مبارزات مشترک آن‌ها علیه طبقات حاکم بر این کشورها و قدرت‌های امپریالیست بود. جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی خود، پرچمدار آغاز جنگ‌های فرقه‌ای و منحرف ساختن مبارزات توده‌های زحمتکش مردم منطقه شد.

اگر امروز در منطقه خاورمیانه گروه‌های بنیادگرای اسلامی از نمونه داعش، النصره و غیره توانسته‌اند رشد کنند و قدرت بگیرند، جمهوری اسلامی در کنار قدرت‌های امپریالیست، باعث‌و بانی پیدایش و رشد این گروه‌ها بوده است.

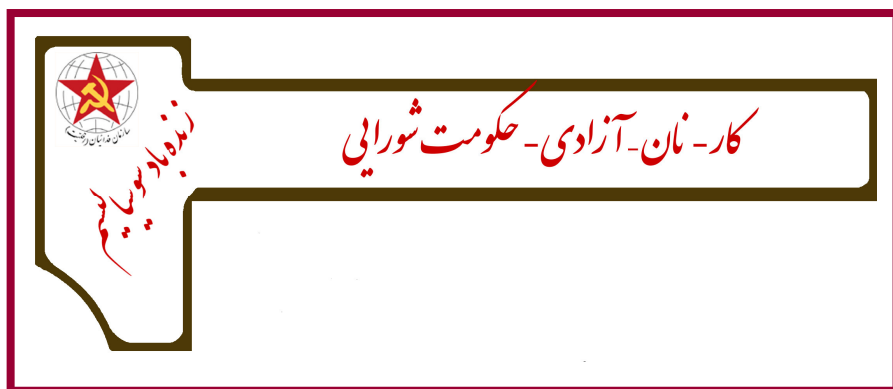
جمهوری اسلامی نقش و رسالتی در منطقه خاورمیانه، جز ویرانی و کشتار نداشته است. مادام که جمهوری اسلامی در ایران بر سرکار است، نجات مردم خاورمیانه از فاجعه‌ای که با آن روبرو هستند، محال است. مدت‌هاست که ائتلافی از قدرت‌های جهانی برای سرنگونی دولت اسلامی موسوم به داعش شکل‌گرفته و

روزانه اخباری از کشتن نیروهای این گروه ارتجاعی و بمباران مراکز و پایگاه‌های آن منتشر می‌شود. اکنون روسیه هم غیرمستقیم به این ائتلاف پیوسته است. اما داعش همچنان باقی است و به جنایات خود ادامه می‌دهد. این گروه را به‌سادگی نمی‌توان برانداخت، چراکه محصول سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی و گروه‌های شیعه وابسته به جمهوری اسلامی علیه سنی‌ها در عراق و سوریه اعمال کرده و می‌کنند. اگر حتی تمام مناطقی که اکنون در دست این گروه است، از آن گرفته شود، بازهم به حیات خود ادامه خواهد داد. اگر این گروه نابود هم شود، مادام که سیاست فرقه‌گراییه و توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، گروه‌های دیگری با همین مختصات داعش، النصره و امثالهم جای آن‌ها را خواهد گرفت.

در هفته‌ای که گذشت، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه اجلاس‌های بین‌المللی برگزار کردند. آن‌ها وعده حل بحران سوریه را می‌دهند. اما مادام که جنگ داخلی سوریه خصلت یک جنگ فرقه‌ای مذهبی دارد، راه‌حلی برای بحران سوریه و جنگ داخلی در این کشور نیست. مادام که جمهوری اسلامی می‌کوشد به سیاست توسعه‌طلبانه خود در سوریه زیر عنوان "جنبه اعتقادی و استراتژیک" ادامه دهد، راهی برای مقابله با داعش و القاعده در سوریه نیست. اگر به فرض، بحران سوریه هم حل شود، اما جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد، فردا کشور دیگری جای سوریه را خواهد گرفت، به همان سادگی که در یمن پیش آمد.

بنابراین، مادام که جمهوری اسلامی ایران به حیات خود ادامه می‌دهد، هیچ راه‌حلی بر نزاع فرقه‌ای در خاورمیانه و راه‌یابی مردم کشورهای این منطقه از شر جنگ شیعه و سنی نیست. بالعکس احتمال فرورفتن تعداد دیگری از کشورهای منطقه از جمله کشورهایی از نمونه ایران نیز در این جنگ کثیف فرقه‌ای، افزایش می‌یابد.

نخستین گام برای نجات مردم خاورمیانه از گنداب جنگ فرقه‌ای شیعه و سنی، سرنگونی جمهوری اسلامی، این مدافع و آغازگر جنگ‌های فرقه‌ای است. انجام این وظیفه برای نجات تمام مردم منطقه خاورمیانه، بر عهده طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران است. یک انقلاب در ایران نه‌فقط راه نجات مردم ایران از فجاجع و ستمگری‌های رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه نجات‌بخش مردم خاورمیانه از شر جنگ و کشتار فرقه‌ای نیز خواهد بود.



یادداشت‌های سیاسی

عزم راسخ فلسطینی‌ها برای تشکیل کشور مستقل

اسرائیل با حمله به محله‌های فلسطینی‌نشین در شرق اورشلیم، ده‌ها نفر را دستگیر کردند (تعداد فلسطینیان دستگیر شده تا آخر ماه اکتبر نزدیک به ۱۰۰۰ نفر برآورد می‌شود)؛ پیرامون محله‌های فلسطینی‌نشین، موانع خیابانی و پست‌های نگهبانی جدید برپا شده است. محله‌ها با دیوارهای بتونی و سیم خاردار ایزوله شده‌اند. تنها در روز ۲۱ اکتبر، ۳۸ مانع، ۱۷ پست نگهبانی و ۲۰ بلوک سیمانی جدید و یک سنگر ایجاد شد. موانعی که به گفته‌ی "دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل" بر زندگی ۱۳۸ هزار فلسطینی ساکن شرق اورشلیم تأثیر گذاشته است. و این تنها نیروهای رسمی اسرائیل نیستند که به سرکوب فلسطینی‌ها می‌پردازند. یهودیان تندرو نیز با پشتیبانی و حتی گاهی در کنار نیروهای نظامی، در قتل و خشونت علیه فلسطینی‌ها، به ویژه جوانان و نوجوانان فلسطینی، دست دارند. گرچه دولت اسرائیل می‌کوشد حمله چند فلسطینی با چاقو به شهروندان اسرائیلی را عامل تشدید خشونت خود علیه فلسطینیان معرفی کند، اما بی‌تردید، این همه، نتیجه‌ی گریزناپذیر سیاست‌های دولت اسرائیل علیه فلسطینی‌هاست. سیاست‌های چند دهه‌ای دولتی اشغال‌گر علیه ملتی ستم‌دیده، اسرائیل بارها و بارها نشان داده است که حاضر نیست به تجاوز خود پایان دهد؛ حاضر نیست کشور مستقل فلسطین را در همسایگی خود تحمل کند. در حالی که به ظاهر به مذاکره می‌پردازد، همچنان به تمامی سیاست‌های اشغال‌گرانه‌اش از جمله شهرک‌سازی و گسترش سرزمین‌های اشغالی ادامه می‌دهد. همان‌گونه که تجربه نزدیک به ۷۰ سال اخیر نشان داده است، تداوم اشغال‌گری، راندن فلسطینیان از خانه و کاشانه، دستگیری و شکنجه و زندان، محرومیت از تمامی حقوق انسانی، قتل و سرکوب دسته‌جمعی و حملات نظامی تنها شعله‌های آتش کنونی را سرکش‌تر کرده و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌کند. "هیشام" و برادرانش، از دیگر ساکنین کمپ "دهیشه" ۳۰ سال پیش و در اولین خیزش فلسطینیان علیه اشغال‌گران اسرائیلی با سنگ به مقابله با ارتش اسرائیل رفتند. امروز آنان ۵۱ ساله‌اند و پسرانشان درست همان کار را می‌کنند. و این تنها یکی از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی‌ست. فلسطینی‌ها از زمان اشغال سرزمین‌شان توسط صهیونیست‌ها اشکال مختلف مبارزه را در پیش گرفته‌اند. از تشکیل سازمان‌های گوناگون و مبارزه‌ی متشکل گرفته تا اعتراض و تظاهرات مردمی، از حملات چریکی تا مقابله با تیر و کمان و سنگ. و نیز مذاکره. مذاکراتی تاکنون بی‌نتیجه در حل نهایی مسئله. امری که "محمود عباس" نیز در سازمان ملل به آن اشاره کرد: "دیگر اتلاف وقت برای مذاکره به خاطر مذاکره

فایده‌ای ندارد. لازم است طبق قطعنامه‌های بین‌المللی به اشغال خاتمه داده شود." روز جمعه، ۳۰ اکتبر، یک هیئت فلسطینی به ریاست محمود عباس، علیه خشونت اسرائیلی‌ها علیه فلسطینیان در نواحی اشغالی طی اعتراضات ۴۰ روزه اخیر نزد "دیوان بین‌المللی کیفری" لاهه شکایت کرد. این شکایت ۵۲ صفحه‌ای شامل جزئیاتی درباره "اعدام‌های صحرایی، تنبیه دسته‌جمعی، ویرانی خانه‌ها و پاک‌سازی ملی است. پیش از این نیز شکایتی درباره حملات نظامی اسرائیل به نوار غزه که به کشته شدن بیش از ۲۰۰۰ فلسطینی منجر شد، طرح کرده بود. گرچه تحقیقات درباره این شکایت‌ها از سوی دیوان کیفری آغاز شده است، اما دولت اسرائیل به این بهانه که "دولت فلسطین" وجود ندارد و از این‌رو حق عضویت در دیوان لاهه را ندارد، حاضر به همکاری نیست. بهانه‌ای که تنها سرپوشی‌ست بر تلاش دولت اسرائیل برای گریز از تحقیق درباره جنایاتش علیه ملتی تحت ستم. نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در ۲۰ اکتبر در کنگره جهانی صهیونیسم در اورشلیم مدعی شد که مفتی اعظم اورشلیم، هیتلر را به سوزاندن یهودیان تشویق کرد و به این ترتیب کوشید به آتش نفرت علیه فلسطینی‌ها دامن بزند و با گذاشتن مسئولیت جنایات نازی‌ها بر عهده یک فلسطینی، بر خشونت‌ها دامن بزند و برای جنایات ضد انسانی دولت اسرائیل علیه فلسطینیان توجیه دیگری بترشد. فلسطینی‌ها در مبارزه خود با اشغال‌گری، تنها با دولت و نیروهای سرکوب اسرائیل رودرو نیستند، بلکه دولت‌های غربی، به ویژه آمریکا، در تقویت و تثبیت این رژیم در منطقه، از هیچ تلاش و حمایتی دریغ نکرده‌اند، چه در قالب ارسال پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات، و چه در دفاع از جنایات‌های اسرائیل در نهادهای بین‌المللی و ممانعت از محکومیت رسمی اسرائیل و چه با تبلیغات دروغین و ممانعت از آگاه‌سازی افکار عمومی از این جنایات. حتی نهادهای "حقوق بشری" بین‌المللی، بدون توجه به رابطه علت و معلولی، از خشونت سیستماتیک دولتی علیه مردمی بی‌دفاع تنها با اصطلاح "خشونت غیرمتناسب" انتقاد می‌کنند. اما، این همه در عزم فلسطینیان برای رهائی از ستمگری‌های رژیم نژادپرست اسرائیل و ایجاد یک کشور مستقل، تأثیری نخواهد داشت. گرچه تلاش شد اوج‌گیری مبارزات اخیر به نیروهای مختلف فلسطینی یا اسلامی نسبت داده شود، اما سرانجام بسیاری مجبور به اعتراف شدند که این اعتراضات خودانگیخته و توده‌ای هستند. این مردم فلسطین، به ویژه جوانان هستند که با عمری زندگی تحت سلطه یک رژیم اشغال‌گر و بدون چشم‌اندازی برای حل سیاسی معضل، به خیابان‌ها آمده‌اند. خشمگین از

ستم‌گری‌های اسرائیل و نیز دلسرد از مذاکرات بی‌نتیجه و وعده‌های بی‌سرانجام رهبران‌شان، آمده‌اند تا به حق مسلم خود دست یابند که تشکیل کشور فلسطین است.

آنان نشان داده‌اند تا زمانی که به هدف‌شان نرسند، از مبارزه دست نخواهند کشید. این هدف نیز، در شرایط کنونی، تشکیل کشور مستقل فلسطین در مرزهای پیش از ۱۹۶۷ است. این تنها راه برقراری صلحی پایدار و پایان بخشیدن به درگیری‌هایی‌ست که هم از میان شهروندان اسرائیلی و هم از میان مردم بی‌دفاع فلسطین قربانی می‌گیرد. آنان در این مبارزه تنها نیستند. اگر دولت‌های سرمایه‌داری غربی، جانب دولت اشغال‌گر اسرائیل را گرفته و چشم بر جنایات بی‌شمار آن بسته‌اند، اما بسیاری از توده‌های مردم سراسر جهان و نیز نیروهای آزادی‌خواه، چپ و کمونیست در کنار آنان‌اند و با تمام توان خود آنان را در مبارزه‌شان یاری می‌رسانند.

تجاوز به زنان در جمهوری اسلامی

خبر هولناک تجاوز جمعی به دختران در قزوین، پس از مدت‌ها سکوت، اوایل آبان ماه جاری، سرانجام به رسانه‌ها کشیده شد. طبق گزارش‌های موجود، این اولین بار نبود که مجرمان این پرونده دست به این خشونت وحشیانه زده بودند. حداقل سه بار این جنایت در نزدیکی جاده فرعی زرشک تکرار شده و هر بار نیز حدود ده نفر که سه نفر آن‌ها مسلح بودند، مردها را با اسلحه تهدید نموده، به درخت بسته و اقدام به تجاوز به دختران کرده‌اند. در این رابطه، نه تنها خود این واقعه حس انزجار هر فردی را که تا حدی از احساسات انسانی و عقل سالم بهره برده باشد، برمی‌انگیزد و به احساس عمیق ناامنی عمومی دامن می‌زند، بلکه سوالات بسیاری را نیز از زوایای مختلفی در ذهن مطرح می‌کند؛ مانند سؤالاتی از این قبیل که، این افراد چه کسانی بودند و چگونه توانسته‌اند چنین عملی را بارها به همان شکل و در همان محل تکرار کنند، به طوری که نیروهای انتظامی با خبر نشوند؟ آنان از کجا اسلحه آورده بودند و چگونه توانستند، چنان رعب و وحشتی در دل قربانیان خود پدید آورند که به راحتی بتوانند نقشه‌ی پلید خود را تا به آخر اجرا کنند. متهمان چه کسانی بودند و چه رازی در این میان بود، که شاید نباید فاش می‌شد؟ از سویی دیگر واکنش مسئولان انتظامی و قضایی نیز درخور تأمل و سؤال برانگیز شده است؛ برای نمونه، در بین اظهارات مختلف از سوی دست اندرکاران ارگان‌های وابسته به رژیم، می‌توان به اظهارات علی حسین حسینی نژاد، رئیس پلیس آگاهی استان قزوین اشاره کرد که در گفتگو با «فرهیختگان» درباره‌ی این موضوع اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. یا این که کیومرث ایمن، معاون سیاسی امنیتی فرماندار قزوین این خبر را تأیید کرده، اما اطلاع‌رسانی را وظیفه‌ی دادستان می‌شمرد. همچنین حسین اشتری فرمانده‌ی نیروهای انتظامی، اصل خبر را تأیید، اما طبق اظهار نظر او، در این ماجرا

یادداشت‌های سیاسی

تجاوز به زنان در جمهوری اسلامی

تنها یک مورد تجاوز وجود داشته، در حالی که پرونده سه شاکی دارد.

تعبیری ندارد که مسئولان رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی از جمله نیروهای انتظامی و قضایی، خود را موظف به پاسخ به مردم ندانسته و حتی در مقابل سوالات رسانه‌های حکومتی، یا کاملاً سکوت کرده یا اظهار بی‌اطلاعی کنند و یا به ضدو نفیض گویی افتند. در عین حال با تمام ابزار تبلیغاتی، از رسانه‌ها گرفته تا خطبه‌های نماز جمعه و غیره، تلاش می‌شود تا قربانیان این جنایات نیز به سکوت و ادا شوند. متأسفانه در بسیاری از موارد این سیاست موفق‌آمیز بوده و زنانی که به آنان تجاوز می‌شود، به مراجع انتظامی رجوع نمی‌کنند تا در آنجا مورد اتهام فاحشه‌گری قرار نگیرند. همچنین در بسیاری از موارد به این شکایت‌ها رسیدگی نشده و پیگیری لازم صورت نمی‌گیرد. علت دیگر سکوت این است که به دلیل فرهنگ غالب در نظام اسلامی، بسیاری از زنان از افشای تجربه‌ی هولناک خود حتی با نزدیک‌ترین افراد خانواده‌ی خود صحبت نمی‌کنند، چرا که در بسیاری از موارد نه تنها حمایت نمی‌شوند، بلکه مورد سرزنش قرار گرفته و چه بسا قربانی قتل ناموسی می‌گردند. بنابراین می‌توان یقین داشت که آمار تجاوز بسیار بیش از آمار رسمی و یا اخبار منتشر شده است و تنها موارد محدودی مانند وقایع قزوین، خمینی شهر اصفهان، بروجرد و غیره انتشار علنی می‌یابند.

واقعیت انکارناپذیر این است که در حکومت اسلامی آمار جرائم اجتماعی به شدت افزایش یافته است. ناامنی عمومی چنان گسترش پیدا کرده که هر لحظه و همه جا افراد جامعه را تهدید می‌کند. فقر، بیکاری و اعتیاد به شدت شیوع یافته، انواع نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در تمام سطوح جامعه رخنه پیدا کرده و به اشکال گوناگون خود را نشان می‌دهد. عامل این وضعیت اسفناک بیش از هر چیز در نظام اقتصادی و روبنای فرهنگی، سیاسی و قوانین موجود جای دارد. بررسی پدیده‌ی بزهکاری اجتماعی و در زیرمجموعه‌ی آن تجاوز از هر یک از زوایای نامبرده، می‌تواند ریشه‌های اصلی این معضلات را در ساختارهای جامعه و در ارتباط با کل مجموعه‌ی نظام حاکم به وضوح نشان دهد.

توجهی که جمهوری اسلامی با انواع و اقسام ابزار تبلیغاتی خود تلاش می‌کند در افکار عمومی جا بیاندازد این است که ناهنجاری‌های اجتماعی و تجاوز در همه‌ی جوامع موجود است و اصولاً ریشه در غرایز حیوانی انسان دارد. این که تجاوز در همه‌ی جوامع وجود دارد، درست است، اما نه با استدلال مذهبی «غرایز حیوانی در انسان»، بلکه به این دلیل که جوامع موجود همگی جوامع طبقاتی هستند و اصل و

پرنسپ این جوامع، اعمال قدرت یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر و ایجاد هرم سلطه‌ی قدرت در تمام اقشار جامعه است. نتیجه چنین می‌شود که حتی افرادی که خود تحت ستم طبقاتی هستند، می‌توانند در صورت عدم آگاهی، کسب تجربه‌ی خشونت شخصی در زندگی خود و عوامل دیگر اجتماعی و تربیتی، خود به ظالم تبدیل گردیده و در حق افرادی که به شکلی در موقعیت ضعیف‌تری هستند، اعمال ستم کنند.

به ویژه در رابطه با تجاوز، نظری بر این مبنای وجود دارد که انگیزه‌ی اصلی از عمل تجاوز، ارضای غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه در واقع این عمل با مساله‌ی اعمال قدرت و کنترل سروکار دارد. به ویژه تجاوزات جمعی طبق تجربیات تاریخی، بیشتر در جنگ‌ها و با هدف انتقام‌گیری و به عنوان سمبلی (وحشیانه) برای پیروزی به کار گرفته شده‌اند.

در نظام جمهوری اسلامی که بر حفظ سلطه و قدرت اقلیتی از جامعه بر اکثریت آن تکیه دارد، انسان‌ها به طور روزمره تجربه می‌کنند که جان و هستی افراد جامعه ارزشی ندارد و تنها کسب ثروت و قدرت است که ارزشی (کاذب) تولید می‌کند. جنبه‌ی مذهبی و ایدئولوژیکی رژیم نیز دقیقاً در تولید و بازتولید این شرایط می‌کوشد. اگر به طور مشخص به پدیده‌ی ناهنجار تجاوز و نقش دیدگاه مذهبی در دامن زدن به این امر بپردازیم، به روشنی در می‌یابیم که نظام جمهوری اسلامی که «تمکین» از سوی زن را در رابطه‌ی جنسی زناشویی «تکلیف» می‌داند و در صورت عدم رعایت آن، مرد را به «تنبیه»، ندادن نفقه و حتی کتک زدن ترغیب می‌کند، اصولاً به زن نگاه مالکیتی دارد و بر مبنای آن به تجاوز که در واقع به تملک درآوردن محسوب می‌شود، شکلی شرعی و قانونی می‌دهد. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای اروپایی حداقل در قوانین معتبر چنین است که مرد در هر موقعیتی حتی به عنوان همسر بایستی «نه» از سوی زن را بپذیرد و در صورت اعمال زور و بر خلاف میل زن، این عمل تجاوز محسوب می‌گردد. چنین تعریفی در حکومت اسلامی به نظر می‌رسد چنان دور از ذهن باشد، که چه بسا بسیاری از زن‌ها نیز به این تجاوز شرعی تن دهند و حتی آن را بدیهی بدانند.

بنابراین، مبارزه با پدیده‌ی تجاوز بایستی از سویی در بُعد فرهنگی در ذهن زنان و مردان و از سویی دیگر با تغییر و حذف قوانین ضد زن و وضع قوانینی که امنیت زنان را تضمین کنند، صورت گیرد. اما این مبارزه بدون تغییرات بنیادی تمام مناسبات جامعه و در هم شکستن هرم سلطه و نظام طبقاتی جمهوری اسلامی که پدیده‌ی تجاوز نیز برگی از پرونده‌ی سیاه آن است، امکان‌پذیر نیست.

خروج از رکود با کدام واقعیت‌ها و با کدام سیاست اقتصادی؟

بر اساس اعترافات مقامات دولتی هم اکنون بیش از ده میلیون نفر بیکار هستند و باز بر اساس همین اعترافات در ۵ میلیون خانوار هیچ فرد شاغلی وجود ندارد، مردم با کدام درآمد می‌توانند خرید کنند؟! گسترش فقر در این سال‌ها از جمله در دو سال اخیر باعث شده است که اکثریت بزرگی از جامعه هزینه‌های خود را محدود به ضروری‌ترین موارد کنند. میلیون‌ها خانوار امروز در آونک‌هایی به نام مسکن زندگی می‌کنند چرا که قدرت تأمین یک مسکن مناسب که جای زندگی انسان باشد برای شان وجود ندارد. این است واقعیت‌های حاکم بر جامعه ایران.

تمام این حرف‌ها و تکرار وعده‌ها با رنگ‌ها و لعاب‌های متفاوت نیز برای این است که بعد از گذشت دو سال از تمام آن وعده‌ها، از وعده‌های صد روزه تا شش ماهه و یک ساله، هیچ‌آبی برای مردم گرم نشد. نه تنها وضعیت معیشتی توده‌ها بهتر نشد که بسیار بدتر از دو سال قبل نیز گردید. در این شرایط است که کابینه روحانی گمان می‌برد با دادن یک وعده‌ی جدید و در اختیار قرار دادن مقداری پول در اختیار گروه‌هایی از مردم، همان‌طور که احمدی‌نژاد هم سهام عدالت قرار بود تقسیم کند و سبب‌زمینی مجانی در موقع انتخابات پخش می‌کرد، در انتخابات اثرگذار باشد.

اقتصاد سرمایه‌داری ایران به شدت بیمار است. این بیماری ریشه در ساختار اقتصادی ویژه‌ی سرمایه‌داری ایران دارد و ساختار سیاسی عقب‌افتاده‌ی آن که تلفیق دین و دولت یکی از اجزاء آن است، بر این بحران دامن زده است. تنها اقدامات اقتصادی رادیکال به نفع توده‌های کار و زحمت است که می‌تواند شرایط اقتصادی را تغییر دهد. تنها با اقداماتی از قبیل ملی کردن موسسات بانکی و مالی، تجارت خارجی، صنایع بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و توزیع و امثال آن می‌توان این اقدامات رادیکال را به نفع توده‌های مردم آغاز کرد که این اقدامات نیز از عهده یک دولت سرمایه‌داری ساخته نیست.

هم اکنون حتا اقتصاد کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری نیز با آن اقتدار قادر به خروج از بحران نیستند و مراکز مالی بزرگ اقتصاد سرمایه‌داری هم چون صندوق بین‌المللی پول نیز بر آن اعتراف کرده‌اند. جهان سرمایه‌داری نه تنها نتوانسته از بحران سال ۲۰۰۸ سر بلند کند که بر شدت این بحران به طور واقعی افزوده شده است.

در این شرایط اقتصاد ایران که با بحران عمیق و حتا غیرقابل مقایسه با بحران این کشورها روبروست، بدیهی‌ست که با سیاست‌هایی که در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری معنا پیدا می‌کنند هرگز نخواهد توانست از بحران خارج شود.

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 704 November 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷

یادداشت‌های سیاسی

عزم راسخ فلسطینی‌ها برای تشکیل کشور مستقل

رژیم اشغال‌گر می‌کوشد با توسل به حملات اخیر به شهروندان و سربازان اسرائیل ابعاد خشونت دهشتناک علیه فلسطینی‌ها را توجیه کند. این هم اولین باری نیست که دولت اسرائیل در مقابله با عملیات چند فلسطینی به تنبیه و دستگیری و کشتار جمعی فلسطینیان می‌پردازد. اما واقعیت این است که عملیات اخیر، بهانه‌ای بیش نیستند. از سال ۲۰۱۴ نیروهای اسرائیل استفاده از تیراندازی مستقیم و با فشنگ‌های واقعی به فلسطینی‌های معترض را افزایش داده‌اند. در نتیجه در اعتراضات و تظاهرات مردم علیه دولت اشغال‌گر اسرائیل، هر بار تعداد بیش‌تری مجروح و کشته می‌شوند. تنها در تظاهرات ۱۳ اکتبر بیش از ۴۰۰ فلسطینی و اکثر آنان با فشنگ‌های واقعی مجروح شدند. بسیاری روش کنونی مقابله سربازان اسرائیلی با فلسطینیان را "اعدام‌های صحرائی" می‌نامند.

همچنین در روزهای اولیه ماه اکتبر نیروهای

در صفحه ۱۰

"موتاز ابراهیم زواره" جوان ۲۷ ساله فلسطینی از ساکنین کمپ پناهندگی "دهیشه" واقع در بیت‌لحم در تظاهرات ۱۳ اکتبر با گلوله نیروهای اسرائیلی به قتل رسید.

خانواده ابراهیم از اهالی روستای "دیرآبان" در نزدیکی اورشلیم بودند که در سال ۱۹۴۸ توسط اسرائیل ویران شد. ابراهیم نیز مانند پدر و برادرانش مدتی زندانی بود. هم اکنون ۶ برادر وی در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند. همین اواخر بود که یکی از برادران‌اش به اعصاب غازی ۴۰ روزه خود در زندان‌های اسرائیل پایان داد، زیرا بدون ایراد اتهام و بدون برگزاری دادگاه مدت‌هاست که در زندان به سر می‌برد.

سرنوشت ابراهیم، پدر و برادران‌اش سرنوشت بسیاری از فلسطینی‌هاست. در پی تشدید اعتراضات اخیر از اول اکتبر تاکنون، حداقل ۶۴ فلسطینی در کرانه غربی، شرق اورشلیم و نوار غزه توسط نیروهای اسرائیل به قتل رسیده و صدها تن مجروح شده‌اند.



تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی